

# فصل چهارم: "کارگاه تحلیلی متن"

درس (۱۳): تملیل شعر

درس (۱۴): تملیل نثر

توجه: کارگاه های این بخش، باید:

- درفشده ی آموخته های پیشین باشد.

- بر بنیان روش سنجش و مقایسه سامان بیابد.

درس ۱۳:

## تحلیل متن ۱، شعر

بهر و بهاز یان دیشید در راه	به دام افتاد روباهی سحرگاه
دهد حالی بهگازر پوستینم	که گرسی یاد بیند همچنینم
زیبم جانفرو افکند تنرا	پس آن گه مرده کرد او خویشان را
نمیبارست و بهرا کمانگاشت	چو صیاد آمد، او را مرده پنداشت
که گوشاوبه کار آیی مرا نی ک	زین ببریید حالی گوش او لیک
چوزنده مانده اییک گوش، کمگیر	به دل، روباه گفتا: ترک غم گیر
زبان او بهکار آید مرا هم	یکی دیگر بیامد، گفت: این دم
نکرد از بیجانیکنالهر و باه	زبانش را ببریید آن مرد، ناگاه
بهکار آید هم میدندان و نیز	دگر کس گفت: ما را از همه چیز
بهسختی چند دندان شبکندند	نزد دم، تا که آهن درفکندند
نهندندانباشیونگوشوزبانم	به دل روباه گفت: گر بمانم
دلرو بهکهرنجیر ابهکارست	دگر کس آمد و گفت: اختیارست
جهانبر چشم او شد تیره، آن گاه	چو نام دل شنید از دور، روباه
کنون باید بهکار محیله سازی	به دل می گفت: با دل نیست بازی
بجستاز دام، هم چوناز کمان، تیر	بگفت این و به صد داستان و تزویر
که در عالم حدیث شد گرفتار	حدیث دل، حدیثی بس شگفت است
نهمناز دل، نهد لازمنخبردار	دل من گم شد از من، ناپدیدار
	چو دایم از دل خود بی نشانم نشانی کی بود از دلستانم

برای بررسی، کالبد شکافی و تحلیل هر اثر می توان آن را از چندین دیدگاه مورد بررسی قرار داد. به عنوان مثال: جامعه شناختی، اخلاقی، محیطی، تاریخی، روان شناختی و ... اینک از میان دیدگاه های موجود، سه دیدگاه مورد بررسی قرار می گیرد:

## (۱) دیدگاه زبانی

هر اثر مکتوب، زبان ویژه خود را دارد. زبان برخی از آثار ساده و همه کس فهم است و برخی دیگر به دلیل وجود پاره ای لغات و اصطلاحات خاص نیاز به تعمق و تأمل بیشتری دارد.

بنابراین فهم زبان این گونه متن ها، در گرو فهم برخی لغات، ترکیبات و قواعد دستوری است. کاربرد لغات فارسی و بیگانه، ساختمان واژه، روابط معنایی کلمات از قبیل ترادف، تضاد، تضمّن، تناسب و نیز نوع گزینش واژه ها در این مرحله بررسی می شود.

اگر چه آثار در هر دوره، ویژگی ها و مختصات مشترکی دارند ولی هر نوشته، مشخصه های ویژه ای نیز دارد که اگر خواننده متن بتواند با آن ارتباط عمیق برقرار کند، قابل تشخیص و شناسایی است.

اگر خواننده بتواند با متن ارتباط ذهنی برقرار کند، می تواند در هر متن به دنبال نکاتی بگردد که قابل توجه باشد؛ اگر چه در تعیین ویژگی های سبکی هر دوره ادبی، توجه به همه موارد و مختصات متن، لازم و مفید است. به شعر بالا توجه کنید. در زیر ۵ بیت اول آن را از دیدگاه زبانی بررسی می کنیم.

تفاوت تلفظی روباه و روبه در چیست؟

این گونه کوتاه کردن کلمات در چه دوره نثر رواج داشته است؟

روبه بازی: ساختمانش چیست و چگونه ساخته شده است. آیا کاربرد عام داشته و در جامعه آن روز به کار می رفته یا نه؟

این کلمه از دیدگاه تاریخی مشمول لغاتی است که تحول معنایی داشته یا نه؟ امروزه به جای این کلمه چه می گوئیم؟

سحرگاه از چه ساخته شده است؟

حالی: فوراً- جایگاه امروزی این واژه کجاست؟

پوستین مجاز است به اعتبار علاقه مایکون

چرا کلمه گازر را به کار برده است؟ شاید بتوان گفت، احتمالاً یک مرحله این بوده که پوست حیوان را پس از کندن به رخت شویی می دادند.

گر، اگر: تخفیف؛ آن گه، آن گاه؛ ز: از

در بیت دوم دهد: شکل مشترک بین مضارع التزامی و اخباری- است. که موجب صرفه جویی در کلمات شده است.

در بیت سوم، مرده کرد: امروز به جای این ترکیب چه می گوئیم؟

جا به جایی نهاد

مرده افکندن: بی ارزش کردن تن خود در برابر جان

کم انگاشت: دست کم گرفت

یارستن: جرأت کردن؛ سیر این کلمه چگونه است؟ که ما به جای یارستن، جرأت کردن به کار می‌بریم. اگر پنداشتن به معنای گمان کردن بگیریم، در آن صورت نمی‌توانست روباه را دست کم بگیرد.

### فعالیت:

شما بقیه ابیات را از نظر زبانی بررسی کنید.

## ۲) دیدگاه ادبی

گام دیگر در بررسی یک اثر، فهم آراستگی‌های کلامی آن است. در این سطح، شیوه شاعر در به‌کارگیری عناصر زیبایی (مسایل علم بیان، نظیر، تشبیه، استعاره، مجاز و کنایه و نیز مباحث بدیع لفظی، واج‌آرایی، تکرار، سجع، جناس، و... و بدیع معنوی، تضاد، ایهام، مراعات نظیر و...) مورد بررسی قرار می‌گیرد. حال شعر بالا را از دیدگاه ادبی بررسی می‌کنیم. به چهار بیت اول توجه کنید: در این شعر، شاعر برای تأثیر بهتر حرف خود، به جای نثر به شعر آورده است. موسیقی حاصل از شعر، دانش آموز را برای ادامه داستان ترغیب می‌کند و در حافظه بهتر می‌ماند. قالب شعری آن مثنوی است. در بیت دوم «ینم» نیز ایجاد موسیقی می‌کند. در بیت سوم، ردیف دارد که به موسیقی شعر اضافه می‌کند. مراعات نظیر - روبه بازی - کنایه  
جان و تن: تضاد  
وزن و خصوصیات وزن - نوع

### فعالیت:

شما بقیه ابیات را از نظر ادبی بررسی کنید.

## ۳) دیدگاه فکری

کلمات و جملات، مصالح و ابزاری هستند که صاحب هر اثر آن را برای بیان اندیشه و فکر خود به کار می‌گیرد. انتخاب و گزینش واژگان که خود تعیین‌کننده ویژگی‌های زبانی متن است، نحوه تفکر و سیر فکری نویسنده را نشان می‌دهد. دیدگاه فکری این شعر: اصل، دل است. - اندیشه حاکم بر شعر: اندیشه عارفانه است که می‌خواهد بگوید قلب اصلی‌ترین عضو انسان است.

### کارگاه تحلیل درس ۱۳

ابیات زیر را بخوانید و آن‌ها از سه دیدگاه زبانی، ادبی و فکری بررسی کنید.

روزی ز سر سنگ عقابی به هوا خاستواندر طلب طعمه پر و بال بیاراست  
بر راستی بال نظر کرد و چنین گفتامروز همه روی زمین زیر پر ماست  
بر اوج فلک چون بپرم از نظر تیزی بینم اگر ذره‌ای اندر ته دریاست  
گر بر سر خاشاک یکی پشه بجنبدجنبیدن آن پشه عیان در نظر ماست  
بسیار منی کرد و ز تقدیر نترسیدبنگر که ازین چرخ جفا پیشه چه برخواست  
ناگه ز کمینگاه یکی سخت کمانیتیری ز قضاو قدر انداخت بر او راست  
بر بال عقاب آمد آن تیر جگر دوزوز ابر مر او را بسوی خاک فرو کاست  
بر خاک بیفتاد و بغلتید چو ماهیوانگاه پر خویش گشاد از چپ و از راست  
گفتا عجیبت اینکه ز چوبست و ز آهناین تیزی و تندی و پریدنش کجا خاست  
چون نیک نگه کرد و پر خویش بر او دیدگفتا ز که نالیم که از ماست که بر ماست

ناصر خسرو

\*\*\*

خیزید و خز آید که هنگام خزان استباد خنک از جانب خوارزم وزان است  
آن برگ رزان بین که بر آن شاخ رزان استگویی به مثل پیرهن رنگ رزان است  
دهقان به تعجب سر انگشت گزان استکاندر چمن و باغ نه گل ماند و نه گلنار  
دهقان به سحرگاهان کز خانه بیایدنه هیچ بیارآمد و نه هیچ بپای  
گل بیند چندان و سمن بیند چندانچندانکه به گلزار ندیده است و سمن زار

منوچهری

\*\*\*

جانا شعاع رویت در جسم و جان نگنجدوآوازه‌جمالتاندر جهانگنجد  
وصلت چگونه جویم کاندرا طلب نیایدوصفت چگونه گویم کاندرا زبان نگنجد  
هرگز نشان ندادند از کوی تو کسی رازیرا که راه کویت اندر نشان نگنجد  
آهی که عاشقانت از حلق جان برآرندهم در زمان نیاید هم در مکان نگنجد  
آنجا که عاشقانت یک دم حضور یابنددل در حساب ناید جان در میان نگنجد  
اندر ضمیر دلها گنجی نهان نهادیاز دل اگر برآید در آسمان نگنجد  
عطار وصف عشقت چون در عبارت آردزیرا که وصف عشقت اندر بیان نگنجد(غزلیات عطار)

\*\*\*

کو صبح که بار شب کشیدمدر راه بلا تعب کشیدم

صبرم نکشید تا سحر ز آنکاز موکب غم شغب کشیدم  
جان هم نکشد به حيله تا روزمن تا به سحر عجب کشیدم  
زنده به امید صبح ماندمتا صبح بدین سبب کشیدم  
دارم ز خمار چشم میگونبی آنکه می طرب کشیدم  
صبحا به گلاب ژاله بنشاناین درد سری که شب کشیدم  
بر چرخ کمان کشیدم از دلکز آتش دل لهب کشیدم  
تیرم همه بر نشانه شد راستهر چند کمان به چپ کشیدم  
پر آبله شد لبم ز بس تفکز سینه به سوی لب کشیدم  
گویند لب تو را چه افتاداین عذر نهم که تب کشیدم  
کردم طلب و نیافتم اهلاکنون قدم از طلب کشیدم  
خاقانی وار خط واخواستبر عالم بوالعجب کشیدم

خاقانی

\*\*\*

کبکی به دهن گرفت موری می کرد بر آن ضعیف زوری  
زد قهقهه مور بیکرانی کی کبک تو این چنین ندانی  
شد کبک دری ز قهقهه سست کاین پیشه من نه پیشه تست  
چون قهقهه کرد کبک حالی منقار ز مور کرد خالی  
هر قهقهه کاین چنین زند مرد شک نه که شکوه ازو شود فرد  
خنده که نه در مقام خویش است در خورد هزار گریه بیش است ...

نظامی

\*\*\*

بگفت از دار ملک آشنایی	نخستین بار گفتش کز کجایی
بگفت انده خرنده و جان فروشند	بگفت آنجا به صنعت در چه کوشند
بگفتا جان فروشی در ادب نیستبگفت از عشق بازان این عجب نیست	بگفت از دل شدی عاشق بدین سان
بگفت از دل تو می گویی من از جان	بگفتا عشق شیرین بر تو چونستبگفت از جان شیرینم فرونست
بگفت آری چو خواب آید کجا خواب	بگفتا هر شبش بینی چو مهتاب
بگفت آنکه که باشم خفته در خاک	بگفتا دل ز مهرش کی کنی پاک
بگفت اندازم این سر زیر پایش	بگفتا گر خرامی در سرایش

بگفتا دوستیش از طبع بگذار	بگفت از دوستان ناید چنین کار
بگفتا رو صبوری کن در این درد	بگفت از جان صبوری چون توان کرد
بگفت از عشق کارت سخت زارست	بگفت از عاشقی خوش تر چه کارست
بگفت از دل جدا کن عشق شیرین	بگفتا چون زیم بی جان شیرین
چو عاجز گشت خسرو در جوابش	نیامد بیش پرسیدن صوابش

نظامی گنجوی (خسرو و شیرین)

\*\*\*

کنون ای خردمند وصف خرد - بدین جایگه گفتن اندر خورد  
کنون تا چه داری بیار از خرد - که گوش نیوشنده زو بر خورد  
خرد بهتر از هر چه ایزد بداد - ستایش خرد را به از راه داد  
خرد رهنمای و خرد دلگشای - خرد دست گیرد به هر دو سرای  
ازو شادمانی وزویت غمیست - وزویت فزونی وزویت کمیست  
خرد تیره و مرد روشن روان - نباشد همی شادمان یک زمان  
چه گفت آن خردمند مرد خرد - که دانا ز گفتار از بر خورد  
کسی کو خرد را ندارد ز پیش - دلش گردد از کرده‌ی خویش ریش  
هشیوار دیوانه خواند ورا - همان خویش بیگانه داند ورا  
ازویی به هر دو سرای ارجمند - گسسته خرد پای دارد ببند  
خرد چشم جانست چون بنگری - تو بی چشم شادان جهان نسپری

( فردوسی )

## درس ۱۴:

### تحلیل متن ۲، نثر

قبلاً دیدیم که برای تحلیل متن سه حوزه زبانی، ادبی و فکری مورد بررسی قرار می‌گیرد؛ اما در تحلیل داستان باید دقت شود که جز موارد یاد شده، به عناصر داستان مانند: زاویه دید، شخصیت پردازی و تعلیق، گره افکنی، گره گشایی نیز توجه شود. در داستان زیر عناصر داستان را مشخص کنید.

-داستان: در اینجا داستان مناسبی گذاشته خواهد شد.

### -متن علمی:

گرسنگی و سوء تغذیه در اشکال گوناگون آن، موجب اختلال در رشد جسمی و روانی افراد و سبب مرگ و میر بسیاری از کودکان خردسال است. تغذیه بهتر، مستلزم تأمین امنیت غذایی در سطح کافی، محیط سالم و بهداشتی، پایش عفونت‌ها و مراقبت کافی از مادر و کودک است.

### – متن روزنامه ای:

با اختراع دستگاه تولید شعاع صوت، افرادی که به بیماری فلج عضلانی و دست و پا مبتلا هستند می توانند موسیقی مورد علاقه خود را بنوازند یا آهنگ بسازند. به گزارش واحد مرکزی خبر، به نقل از شبکه تلویزیونی ... (روزنامه ایران، ش ۸۱۸)

### – متن محاوره ای:

معرفی یک شخصیت (توسط خودش) با منولوگ:  
از وقتی که رفتی دلم گرفته. دستم نمی ره کاری بکنم. موهامو ببین؛ اون موقع ها چه سیاه بود! اما امروز هم ببین؛ همه ش سفید شده. نمی تونم دست به ترکیب خونه بزنم. اون فرش قدیمی هنوز اونجاست. دیگه نخ نما شده؛ اما چون جای پاهاتو روش می بینم، می خوام همون جا باشه. دلم می خواد یه بار دیگه وقتی به اون پشتی تکیه داده ی، برات چایی بیارم. –مثل اینکه بچه ها از مدرسه برگشتن. چشم هامو که نگاه کنن، می فهمن. می گن باز داشتی با عکس بابا حرف می زدی؟ –باشه برای فردا.  
(مریم کمالی / دعوت به روایت / ص ۲۱۰)

## کارگاه تحلیل درسی ۱۴

متن های زیر را بخوانید و آن ها را از سه دیدگاه زبانی، ادبی و فکری بررسی کنید.



## مناجات

ای به ازل بوده و نابوده — ماوی به ابد زنده و فرسوده محلقه زن خانه به دوش توچون در تو حلقه  
به گوش توایم

بی طمعیم از همه سازنده اجز تو نداری — نوازنده ای

از پی تست اینهمه امید و بیمهم تو ببخشای و ببخش ای کریم  
چاره ما ساز که بی داوریم گر تو برانی به که روی آوریم —  
دل ز کجا وین پر و بال از کجامن که و تعظیم جلال از کجا  
جان به چه دل راه درین بحر کرددل به چه گستاخی ازین چشمه خورد  
چون خجلیم از سخن خام خویشهم تو بیمارز به انعام خویش  
پیش تو گر بی سر و پای آمدیمهم به امید تو خدای آمدیم  
یارشو ای مونس غمخوارگانچاره کن ای چاره بیچاره گان  
جز در تو قبله نخواهیم ساخت گر ننوازی تو که خواهد نواخت  
درگذر از جرم که خواننده ایم چاره ما کن که پناهنده ایم

نظامی (مخزن الاسرار)